



University of Tehran Press

The Sociological Approach of Mohammad Ali Eslami Nodoushan towards Human Rights in the book “A Journey through Human Rights in the Third World”

Amir Maghami¹ | Mousa Karami^{2✉}

1. Assistant Pro., Department of Law, Faculty of Administrative Science and Economics, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Email: a.maghami@ase.ui.ac.ir
2. Corresponding Author; Ph. D. in Public International Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran. Email: mosakarami136767@gmail.com; m.karami@stu.qom.ac.ir

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article Pages: 851-873 Received: 2024/09/11 Received in Revised form: 2025/02/16 Accepted: 2025/05/04 Published online: 2026/06/22 Keywords: <i>Eslami Nodoushan, freedom, human rights, sociological approach, A Journey through Human Rights in the Third World.</i>	<p>Mohammad Ali Eslami Nodoushan (1925-2022) was an Iranian man of letter, translator and lawyer who wrote for decades on Iran and its culture. In this paper, the authors attempt to reflect on his book entitled the <i>A Journey through Human Rights in the Third World</i> and answer this question that what is the view of Eslami Nodoushan towards human rights (HR)? The hypothesis of this contribution is that Eslami Nodoushan's approach is based on the sociology of HR. In this book, he has addressed the reasons for neglecting HR and its individual and collective consequences. According to Eslami Nodoushan, neglecting HR in society leads to the emergence of a dual personality and a moving away from moderation. He considers the society and not merely the State as the main obstacle to realization of HR. He also has dealt with the individual and social goals of HR as well as solutions for their revitalization and fortification. It appears that Eslami Nodoushan, through taking a sociological approach toward HR and avoiding a merely legal approach which is not sufficiently effective in recognition of these rights, has provided his readers with a better and more tangible picture of the necessity, significance and nature of HR.</p>
How To Cite	<p>Maghami, Amir; Karami, Mousa (2026). The Sociological Approach of Mohammad Ali Eslami Nodoushan towards Human Rights in the book “A Journey through Human Rights in the Third World”. <i>Public Law Studies Quarterly</i>, 56 (2), 851-873. DOI: https://doi.com/10.22059/jpls.q.2025.382189.3602</p>
DOI	<p>10.22059/jpls.q.2025.382189.3602</p>
Publisher	<p>University of Tehran Press.</p>





رویکرد جامعه‌شناختی محمدعلی اسلامی ندوشن به حقوق بشر در کتاب

«ذکر مناقب حقوق بشر در جهان سوم»

امیر مقامی^۱ | موسی کرمی^۲

۱. استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. رایانامه: a.maghami@ase.ui.ac.ir

۲. نویسنده مسئول؛ دانش‌آموخته دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: m.karami@stu.qom.ac.ir; mosakarami136767@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	<p>محمدعلی اسلامی ندوشن (۱۳۰۴ - ۱۴۰۱) ادیب، مترجم، و حقوقدان ایرانی بود که دهه‌ها در زمینه ایران و فرهنگ آن قلم زد. در این مقاله، نگارندگان کوشیده‌اند با درنگی در کتاب او، با عنوان ذکر مناقب حقوق بشر در جهان سوم، به این پرسش پاسخ دهند که دیدگاه اسلامی ندوشن در این کتاب در زمینه حقوق بشر چیست. فرضیه نوشتار فرارو این است که رویکرد اسلامی ندوشن بر جامعه‌شناسی حقوق بشر استوار است. در این کتاب، وی به علل نادیده‌گیری حقوق بشر و پیامدهای فردی و جمعی آن پرداخته است. به نظر اسلامی ندوشن، نادیده‌گیری حقوق بشر در جامعه به پدیداری شخصیت دوگانه و دورشدگی از اعتدال می‌انجامد. وی مانع اصلی در تحقق حقوق بشر را جامعه می‌داند نه صرفاً دولت. او همچنین به اهداف فردی و جمعی حقوق بشر و نیز راه‌کارهای احیا و تحکیم آن‌ها می‌پردازد. به نظر می‌رسد اسلامی ندوشن، با اتخاذ رهیافتی جامعه‌شناختی در قبال حقوق بشر و پرهیز از رویکردی صرفاً حقوقی که در شناخت این حقوق کارایی لازم را ندارد، تصویری بهتر و ملموس‌تر از بایستگی و اهمیت و سرشت آن‌ها به خواننده خود ارائه کرده است.</p>
صفحات: ۸۵۱ - ۸۷۳	
تاریخ دریافت:	
۱۴۰۳/۰۶/۲۱	
تاریخ بازنگری:	
۱۴۰۳/۱۱/۲۸	
تاریخ پذیرش:	
۱۴۰۴/۰۲/۱۵	
تاریخ انتشار برخط:	<p>کلیدواژه‌ها: آزادی، اسلامی ندوشن، حقوق بشر، ذکر مناقب حقوق بشر در جهان سوم، رویکرد جامعه‌شناختی.</p>
۱۴۰۵/۰۴/۰۱	
استناد	
مقامی، امیر؛ کرمی، موسی (۱۴۰۵). رویکرد جامعه‌شناختی محمدعلی اسلامی ندوشن به حقوق بشر در کتاب «ذکر مناقب حقوق بشر در جهان سوم». مطالعات حقوق عمومی، ۵۶ (۲)، ۸۵۱ - ۸۷۳.	
DOI: https://doi.com/10.22059/jpls.2025.382189.3602	DOI
10.22059/jpls.2025.382189.3602	
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

محمدعلی اسلامی ندوشن مترجم، ادیب، و حقوقدان ایرانی بود که در سال ۱۳۰۴ در ندوشن یزد چشم به جهان گشود و در پنجم اردیبهشت ۱۴۰۱، هزاران فرسنگ دور از میهن، در تورنتوی کانادا چهره در خاک کشید. پیکرش در آذر ۱۴۰۲ به نیشابور منتقل شد و در کنار شیخ عطار نیشابوری، در دامن پرمهر سرزمین مادری، آرام گرفت. ایشان را به واسطه جایگاه ایران و فرهنگ آن در آثارش و جای دادن نام مبارک «ایران» در عنوان بیش از سی نوشته‌اش (عباسی، ۱۳۹۷: ۴) «سرو سخنگوی ایران» و «سخنگوی فرهنگ ایران» نامیده‌اند (← جعفری ندوشن، ۱۴۰۱). اسلامی ندوشن دارای مدرک دکتری حقوق بین‌الملل از دانشگاه سوربن فرانسه نیز بود و به گفته خودش چون نمی‌خواست «یک ادیب سنتی» و ذهنش «ادبی صرف» باشد به دانشکده حقوق رفت؛ ولی جذبه ادبیات و آمیختگی تاریخ و فرهنگ ایران با آن (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۰: ۵ - ۱۲) او را یک ادیب و مترجم متن‌های ادبی به عموم ایرانیان شناسانده است نه یک حقوقدان. از این رو، شناساندن اندیشه‌های حقوقی این شخصیت علمی ملی و ایران‌دوست در آثار او سودمند و بلکه ضروری است. به تعبیر برخی، اسلامی ندوشن از ادبیات برای تبیین اندیشه حقوقی کمک گرفته و گاه از اندیشه حقوقی برای تحلیل ادبیات بهره برده است (رضادوست، ۱۴۰۲: ۳). از قضا یکی از رازهای جذابیت آثار نویسنده در همین بین‌رشته‌ای بودن و نگاه فراگیر ایشان به موضوعات است.

او در مصاحبه خود درباره گرایش خویش در حقوق گفته بود: «توجهم بیشتر به طرف حقوق بین‌الملل معطوف بود که روابط کشورها در آن مطرح [...] و لازمه‌اش داشتن دید جهانی به مسائل است که به این اعتبار از حوزه دید ملی و محلی حقوقی خارج می‌شود و به همه مشترکات انسان‌ها در کشورهای مختلف ارتباط پیدا می‌کند.» (فیضی، ۱۳۹۶: ۱۷۶). به پاس نزدیک به یک سده عشق عاقلانه و نقد عاشقانه ایران و فرهنگش و نیز به خاطر اهمیت آشناسازی حقوق‌خوانان و حقوقدانان ایرانی با سیمای حقوقی این اندیشمند ایران‌دوست، نگارندگان بر آن شدند تا از خلال بیان و تحلیل محتوای اندیشه‌های اسلامی ندوشن در یکی از آثار او در زمینه حقوق بشر، یعنی کتاب *ذکر مناقب حقوق بشر در جهان سوم* (۱۳۵۷)، به این پرسش پاسخ دهند که اسلامی ندوشن در زمینه حقوق بشر چه رویکردی دارد؟ تا زمان نگارش این مقاله، نوشته‌ای اعم از کتاب یا مقاله که درباره دیدگاه‌های اسلامی ندوشن راجع به حقوق بشر به‌ویژه در کتاب یادشده و با هدف پاسخ به این پرسش نگارش یافته باشد ملاحظه نشد و نویسندگان کوشیده‌اند در این مسیر گام بردارند. فرضیه نوشتار فرارو این است که رویکرد وی بر «جامعه‌شناسی حقوق بشر»^۱ استوار است. نظر به نقش مهم جامعه‌شناسی در فهم حقوق بشر (David, 2018: 37) از

1. sociology of human rights

یک سو و جذابیت نگاه چندجانبه شخصیتی علمی همچون اسلامی ندوشن به منزله شخصیتی ملی و البته شناخته شده در سطح جهانی از سوی دیگر بررسی رویکرد جامعه‌شناسانه او به حقوق بشر اهمیت و ضرورتی ملموس دارد.

چنان که گفته‌اند، از چشم‌اندازی جامعه‌شناختی - روان‌شناختی، حقوق بشر باید از نظر مناسبات بین‌فردی و روبه‌های نهادینی که موجد ساختارهای اجتماعی هستند مطرح نظر قرار گیرد (Ardila-Sánchez & López-López, 2025: 8). جامعه‌شناسی ریشه‌های محکمی در خاک حاصلخیز حقوق بشر دارد (Brunsma et al., 2015: 1) و جامعه‌شناسان از آغازین روزهای شکل‌گیری این علم با مفهوم حقوق بشر سروکار داشته‌اند (Brunsma et al., 2020: 1). علوم اجتماعی و به‌ویژه جامعه‌شناسی و بالاخص جامعه‌شناسی سیاسی از جمله می‌تواند در شناخت موانع تحقق حقوق بشر در جوامع گوناگون و عملی ساختن آن‌ها به کار آید (کاظمی زمهریر، ۱۳۹۳: ۱۱۵). پژوهش‌های اجتماعی و از جمله جامعه‌شناختی در خصوص حقوق بشر می‌تواند به ما در پاسخ به این پرسش‌ها یاری‌دهنده باشند: چرا، با وجود تعهدات حقوقی دولت‌ها در زمینه حقوق بشر، تجاوز به حقوق بشر همچنان به شکلی جدی به چشم می‌خورد؟ موانع تحقق و اجرای حقوق بشر در جوامع گوناگون چیست؟ چگونه موانع کنونی اجرا و تحکیم حقوق بشر را می‌توان از میان برداشت؟ (کاظمی زمهریر، ۱۳۹۳: ۱۲۰).

نگارندگان این نوشتار نیز در پی آن‌اند تا جلوه‌هایی از نگرش عمدتاً جامعه‌شناختی اسلامی ندوشن به حقوق بشر را در کتاب یادشده بیان و تبیین کنند. برای این کار، آنان از رهگذر سه گفتار درصدد انجام دادن رسالت این مقاله بر خواهند آمد که از این قرارند: ۱. چرایی نقض حقوق بشر و پیامدهای جمعی- فردی آن؛ ۲. اهداف فردی و اجتماعی حقوق بشر؛ ۳. راه‌های اعتلا و تحکیم حقوق بشر. در واقع، به باور این قلم، نگاه نویسنده مورد بحث در کتاب یادشده در این سه حوزه بیشتر جامعه‌شناختی است و رگه‌هایی از رهیافت جامعه‌شناسانه به چالش‌های حقوق بشر را می‌توان در آن پیگیری کرد. شایسته یادکرد است که ذکر مناقب حقوق بشر در جهان سوم نخست به صورت یک سلسله مقاله از آذر ۱۳۵۶ در مجله نگین شروع به انتشار کرد و نخستین چاپ آن از سوی انتشارات توس در مهرماه ۱۳۵۷ خورشیدی منتشر شد. در این نوشتار، ملاک ارجاع و ذکر مطالب همین نسخه از کتاب است.

۲. چرایی نقض حقوق بشر و پیامدهای فردی- جمعی آن

نگرش آسیب‌شناسانه اسلامی ندوشن به حقوق بشر و نقض این حقوق، برخلاف تعهدات حقوقی موجود، در بخش مقدمه کتاب او اعلام می‌شود. نویسنده در همان صفحات آغازین کتاب بیان می‌دارد که در بحث از حقوق بشر از رسم متعارف، که همانا «شرح تاریخچه و تفسیر منشورها و اعلامیه‌های جهانی»

باشد، در گذشته و به افشای «نحوه برخورد با آن و کوشش در مسخ آن» پرداخته است (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۸). نویسنده به رفتاری‌های کشورهای موسوم به جهان سوم، از جمله خودکامگی و تذبذب و خودبینی و سوءظن و راه و بی‌راه پیش‌روی آن‌ها، می‌پردازد و در دو فراز پایانی می‌نویسد: «اگر کشورهای دنیای سوم حکومت خود را بر رأی آزاد مردم مبتنی نسازند، هرگز نخواهند توانست بر عقب‌ماندگی‌های خود فائق آیند و نخواهند توانست از جانب کشورهای صنعتی، که در همه شئون از آن‌ها جلو هستند، جدی گرفته شوند. آنان زمانی خواهند توانست مورد احترام دیگران قرار گیرند که خود برای خود احترام قائل گردند و شرط این احترام آن است که رابطه میان حکومت و مردم از صورت آقای و زیردستی بیرون آید. این عقده و توهین خطرناک باید از جان مردم جهان سوم زوده شود که در برابر دنیای غرب نالایق به آزادی معرفی گشته‌اند. دیگر امروز این اصل مسلمی است که کسی که از مردم نمی‌پرسد حق ندارد بر آن‌ها فرمان براند.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۱۵ - ۱۶). سخنان اسلامی ندوشن اگرچه به نزدیک به بیش از چهل و پنج سال پیش و در سیاق کشورهای جهان سوم بازمی‌گردد، همچنان در عرصه حقوق بشر قابل دفاع می‌نماید. همان‌گونه که قربان‌نیا (۱۳۹۰: ۸۷) گفته است، کانت به منزله کسی که تثبیت و تحکیم مبانی حقوق بشر بیش از هر شخص دیگری وام‌دار اوست بر سه امر تأکید فراوان دارد که هر سه به احترام به انسان و حقوق او می‌انجامد: خودسامانی یا خودمختاری، کرامت، غایت بودن انسان. در واقع، چنین می‌نماید که اسلامی ندوشن اصل خودسامانی و غایت بالذات بودن آدمیان را به زبانی دیگر بیان می‌کند و نادیده‌گیری آن‌ها در کشورهای جهان سوم از رهگذر آفت‌هایی همچون خودکامگی و خودبینی را عامل عقب‌ماندگی آن‌ها می‌شمارد که البته پیش و بیش از هر چیزی نقض حقوق و کرامت انسانی بشر است.

اسلامی ندوشن آن‌گاه که از سی ساله پس از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در دسامبر ۱۹۴۸ به منزله «تأثیرگذارترین تلاش بین‌المللی در جهت انسانی کردن حقوق بین‌الملل» (بحرینی و قاری سیدفاطمی، ۱۴۰۰: ۵۲۰) سخن می‌راند نیز همین نگرش را بازتاب می‌دهد. او با بیان موضع خود در قبال سی سال یادشده و پس از یادآوری اینکه علت بر سر زبان افتادن دوباره حقوق بشر سوءرفتار با آن در بعضی کشورهاست، با تمثیلی ادبی و نگاهی انتقادی، اعلام می‌دارد: «نگاهی به دوران سی ساله اخیر سیمای اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد را قدری شوخی‌آمیز جلوه می‌دهد، نه چندان بی‌شباهت به ازدواج عباسه و جعفر که هارون گفت به این شرط آن‌ها را به یک‌دیگر خواهد داد که میان آن‌ها زفاف صورت نگیرد.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۱۸). نویسنده، ضمن اذعان به تأثیر سیاست‌های کشورهای صنعتی غربی و ژاپن از یک سو و کشورهای سوسیالیستی شرق اروپا و خاور دور (شمال، شمال شرقی، جنوب شرقی آسیا) از سوی دیگر بر وضعیت کشورهای جهان سوم، به «مانع‌خانگی» یا

همان گردانندگان فاسد و جاه‌طلب در پیشرفت این دست کشورها و چیرگی خودکامگی در آن‌ها از رهگذر مثلثِ شوم «تهدید، تطمیع، تبلیغ» اشاره می‌کند؛ فضایی که در آن پدیده «قلب» در همه شئون جولان می‌دهد و «قلابی» به جای «اصل» عرضه می‌شود (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۱۹ - ۲۳). در حقیقت، نویسنده فقید دو عامل خارجی و داخلی را در وضعیت مردمان کشورهای جهان سوم از لحاظ بهره‌مندی از حقوق بشر تأثیرگذار معرفی می‌کند. از یک سو کشورهای خارجی با استثمار و سلطه‌جویی و از سوی دیگر کارگزاران داخلی با بی‌توجهی به منزلت و عاقبت مردم و ستم در حق آن‌ها مانعی بزرگ در برابر نیل به یک زندگی شرافتمندانه به شمار می‌روند. به همین دلیل است که به گفته جامعه‌شناسان تاریخچه مبارزه برای حقوق بشر اساساً مبارزه مظلومان در برابر ساختارهای ظالمانه بوده است (Brunsma et al., 2015: 1). در واقع، ساختارهای نابرابری که چه از خارج چه از داخل بر مردم تحمیل شده عامل زیربنایی نقض و نادیده‌انگاری حقوق بشر محسوب می‌شود.

نویسنده با نگاهی ژرف و بیانی جذاب به پیامدهای جامعه‌شناختی- روان‌شناختی نادیده‌گیری حقوق انسانی در جوامع می‌پردازد و بر این باور است که در چنین وضعیتی دو ویژگی در افراد رشد می‌کند: «پناه گرفتن در شخصیت دوگانه» و «دورشدگی از اعتدال» (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۳۵). او با یادکرد اینکه در میان گرایش‌های آدمی دو گرایش «جاذبه حق» و «جاذبه قدرت» در رأس همه قرار دارد شکل‌گیری اجتماع و سپس جامعه سازمان‌یافته یا تشکیل حکومت را نتیجه «بیم‌زدگی» انسان و تلاش برای کسب امنیت و دفع خطر می‌شمارد. سپس می‌افزاید که آدمی طی زندگی خود میان دو جاذبه گرایش به قدرت، که بیشتر ناشی از خودبینی است، و گرایش به حق، که از نوع‌بینی یا دگربینی او سرچشمه می‌گیرد، در نوسان است و تلاش همه مصلحان سنگین کردن وزنه جاذبه حق یا دست‌کم ایجاد توازن میان این دو است (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۳۵ - ۳۹). در این میان، جاذبه قدرت و خودبینی که برآیند آن کم‌اعتنایی به نظام حقوقی و قوانین است در دوران‌هایی شدت می‌یابد که «تزلزل و ناایمنی بر جامعه حکم‌فرماست و مرجع اطمینان بخشی برای رسیدگی نیست و تنها زوردارها می‌توانند حرف خود را بر کرسی بنشانند. در این صورت، طبیعی است که افراد بی‌پناه یا فرصت‌طلب در پی آن باشند که خود را به مرکز قدرت نزدیک کنند.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۳۹). از این‌روست که همان‌گونه که فرانسیس فوکویاما^۱ سال‌ها بعد توضیح داده است در چنین نظاماتی «شایسته‌سالاری» به محاق می‌رود و «پدرسالاری» و «ویژه‌پروری» ظهور می‌کند (فوکویاما، ۱۴۰۳: ۱۳۷). به نظر می‌رسد نادیده‌انگاری حقوق انسانی هم می‌تواند ناشی از ضعف نظام حقوقی و حاکمیت قانون در یک جامعه باشد هم به‌سان یک علت به نادیده‌گیری آن بینجامد. افزون بر این، خودسری که قرار است با حقوق و ابزارهای آن به بند کشیده شود

1. Francis Fukuyama

و یکی از جهات بایستگی وجود نظام حقوقی به عنوان مرز میان توحش و تمدن (امین، ۱۳۸۲: ۱۹) است در جامعه بی‌توجه به حقوق انسانی مجال بیشتری برای بروز و خودنمایی می‌یابد.

اسلامی ندوشن حکومت و جامعه بی‌اعتنا به حقوق انسان‌ها را عامل چیرگی جاذبه قدرت بر جاذبه حق می‌داند و اعتقاد دارد این وضعیت به شکل‌گیری شخصیتی دوگانه می‌انجامد. فرد در چنین جامعه‌ای از یک سو به قدرت گرایش دارد و از این طریق تا اندازه‌ای احساس امنیت می‌کند و از سوی دیگر بی‌اعتقادی به مرکز قدرت و حس نفرت به آن در او وجود دارد؛ چون همین مرکز قدرت انسان را از دست یافتن به نیاز حق طلبی بازداشته است (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۴۰ - ۴۱). به باور او، «مردم دوشخصیتی کسانی هستند که پیوسته در حال تکیه زندگی می‌کنند: بر زبان چیزی می‌آورند و در دلشان چیز دیگری است. در جمع حرفی می‌زنند و در خلوت حرفی درست عکس آن.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۴۱). تداوم شخصیت دوگانه در جامعه از نظر نویسنده پیامدهایی دارد که مهم‌ترینشان عبارت‌اند از: فقدان کار خلاق و جدی، ایجاد گره روانی در افراد، بی‌اعتمادی به خود [و به تبع آن به دیگران و رواج بی‌اعتمادی جمعی در اجتماع]، و دوربودگی اندیشه و قضاوت از اصول و اصل‌ها و دم‌سازی با حسابگری‌های شخصی و «شبه» و «غیر اصیل» (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۴۲). دیگر پیامد منفی عدم توجه به حقوق بشر در جامعه را می‌توان بی‌مسئولیتی یا به سخنی رساتر عدم احساس مسئولیت افراد، به‌ویژه نسبت به جامعه، دانست. تحلیل قاری سیدفاطمی جالب توجه است آنجا که مسئولیت و آزادی را از مهم‌ترین حق‌های بشری و دو روی یک سکه می‌داند. به گفته او، آدمی به این سبب مسئول است که آزادی دارد. آدم فاقد آزادی آدم مسئولی نیست و نمی‌توان از او انتظار مسئولیت داشت. وی بر این پایه نتیجه می‌گیرد که نظام‌های حقوقی بشری، که به سرکوب حقوق بشر مبادرت می‌ورزند، انسان‌های مسئول تربیت نمی‌کنند؛ بلکه فضای تربیت انسان مسئول را از بین می‌برند (قاری سیدفاطمی، ۱۳۹۰: ۳۸). شاید این تحلیل موجز ولی مفید را بتوان در شمار بهترین توجیهات بایستگی رعایت حقوق بشر از منظری جامعه‌شناختی دانست که در آن سرنوشت جامعه به نوعی با رعایت حقوق بشر پیوندی ناگسستنی پیدا می‌کند.

در مورد عارضه دیگر، یعنی دورشدگی از اعتدال، نیز گرایش افراطی و نامتوازن به پرورش دو خصیصه متضاد خاکساری و خشونت در اعضای جامعه می‌انجامد و گاه هر دو در یک شخص جمع می‌شوند و در مواردی نیز رودرروی هم می‌ایستند. چنین اشخاصی بی‌دلیل سر خم می‌کنند یا به وارون آن بی‌سبب ایستادگی و عناد به خرج می‌دهند. زیرا به واسطه زندگی در جامعه بی‌اعتنا به حقوق دستخوش وحشت هستند که در بطن خود بذر کینه و تکدر را می‌پروراند (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۴۳ - ۴۴). در واقع، اسلامی ندوشن پیامدهای جامعه‌شناختی و روان‌شناختی غیر مستقیم نادیده‌گیری حقوق بشر را برمی‌شمارد که مورد توجه پژوهش‌های مربوط به ارتباط میان حقوق بشر با جامعه‌شناسی و

روان‌شناسی (Mfoafo-M'Carthy & Huls, 2014: 1-18) نیز قرار گرفته است. توصیفات اسلامی ندوشن با تعبیر و توصیفات واتسلاو هاول^۱ از جوامع پساتوتالیت‌ر بی‌شباهت نیست که چنین وضعیتی را ظواهری توصیف می‌کند که تا وقتی به محک واقعیت نخورده باشند اصلاً معلوم نمی‌شود اموری صرفاً ظاهری هستند (هاول، ۱۳۹۸: ۵۳). در نتیجه، فراگیری دروغ سبب از خودبیگانگی می‌شود و این خود به سیاست‌زدگی زندگی و در نتیجه ناکارآمدی نظام اجتماعی و حکمرانی می‌انجامد.

اسلامی ندوشن، حین سخن گفتن از آزادی بیان، به کیستی بیمناکان از این آزادی ورود می‌کند که با عنایت به آن می‌توان به برخی از ریشه‌های نقض حقوق بشر در کل پی برد. او «زور» و «تعصب» را دو مانع بزرگ آزادی بیان می‌نامد. در واقع، هم «خواص» هم «عوام» را می‌توان از دشمنان این آزادی دانست. منظور نویسنده از زور همان قدرت مستقر است که اندیشه‌ای جز آنچه مؤید خویش است را بر نمی‌تابد. در بیان نویسنده فقید «قدرت مستقر بنا به ماهیت خود به آنچه دارد خشنود است و از تغییر می‌ترسد» و «همواره از دانستن بیمناک بوده است. زیرا دانستن چیزی است که دیگر آن چیزی نیست که شخص باور داشته و قدرت میل دارد که او را باور داشته باشد. اما بدتر از دانستن گفتن بوده است.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۸۷ - ۸۸). ولی عامل دوم یعنی «تعصب» به عوام بازمی‌گردد که دوست ندارند حرفی برخلاف باورهای رایج خود بشنوند (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۸۸). البته بی‌گمان در اندیشه اسلامی ندوشن خواص، که زور و قدرت را در دست دارند و جامعه و شئون گوناگون آن را در دست گرفته‌اند، نقش بیشتری در این زمینه ایفا می‌کنند. در عین حال، او از سهم افراد عادی در پیش آمدن چنین وضعیتی نیز چشم‌پوشی نمی‌کند و آن‌ها را نیز در نامرادی‌های جامعه و تداوم نقض و نادیده‌گیری حقوق بشر سهیم می‌داند.^۲ درست است که در چارچوب گفتن حقوق بشر حق دادنی است نه گرفتنی و این دولت‌ها هستند که هم نباید خود ناقض حقوق بشر افراد باشند هم اجازه نقض آن به دست دیگران را ندهند، از چشم‌انداز مسئولیت‌آحاد جامعه در قبال رعایت حقوق بشر اگر به قضیه نگریسته شود، همانا باید دست برتر را به ضرب‌المثل فارسی «حق گرفتنی است نه دادنی» داد.

اسلامی ندوشن در سخنانی ژرف و به صورت مصداقی به ممیزی افراطی قلم و در نتیجه غربال فکر در جوامع بی‌بهره از آزادی بیان می‌تازد که نتیجه آن چیزی جز سربرآوردن ناصیل‌ها و کاذب‌ها و رواج شیادی و فرصت‌طلبی منفی و باخت و سرشکستگی اصیل‌ها و به قهقرا رفتن ارزش‌ها و ارزشمندها در

1. Václav Havel

۲. این اندیشه با خط فکری نویسندگان کتاب *راه باریک آزادی* هم‌خوانی دارد که برای ظهور و شکوفایی آزادی هم حکومت هم جامعه باید قوی باشند. به حکومت قوی نیاز است تا خشونت را مهار کند و قوانین را به اجرا بگذارد و به ارائه خدمات عمومی بپردازد که برای دستیابی مردم به گزینش و دنبال کردن گزینش‌هایشان ضروری هستند. نیز به جامعه قوی بسیج‌شده نیاز است تا حکومت قوی را منقاد سازد و به بند بکشد (عجم‌اوغلو و رابینسون، ۱۳۹۹: ۱۲).

جامعه نمی‌تواند بود (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۹۶ - ۹۹). او همچنین آزادی را «دریچه وجدان اجتماع» نام می‌نهد و باور دارد «اجتماع نیز به نحو مجموع دارای تفکری است که می‌توان آن را وجدان او نامید.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۹۹). ایجاد مانع بر سر راه آزادی بیان در اجتماع در باور اسلامی ندوشن دست کم از سه نظر مخاطره‌آمیز است و به اجتماع ضربه می‌زند: ۱. موجب فروخته شدن خشم‌ها و تبدیل آن به آتش‌فشانی خاموش می‌شود که می‌تواند هر آن تهدیدکننده باشد؛ ۲. ابتلای فرد و اجتماع به عارضه بغض و رکود و عقده‌دار شدن جامعه که موجب بیماری هم‌زمان افراد و جامعه می‌شود؛ ۳. جلوگیری از برخورد اندیشه‌ها در اجتماع که لازمه حتمی بارور شدن ذهن‌ها است و تنها در «یک اجتماع زبان‌دار» تحقق می‌یابد (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۱۰۰). در این میان، بی‌گمان نخبگان هر جامعه که اصولاً باید نقش راهبر و مصلح را ایفا کنند بیش از افراد عادی از این اوضاع و احوال آسیب می‌بینند و بدیهی است این آسیب در نهایت دامن جامعه را می‌گیرد. جامعه تهی‌شده از نخبگان یا با نخبگانی به‌حاشیه‌رانده‌شده در نتیجه عدم رعایت حقوق بشر و به طور خاص آزادی‌های بیان و قلم و ... به اصطلاح گور خود را با دست خود می‌کند و روزبه‌روز به سراشیبی سقوط و انحطاط نزدیک‌تر می‌شود.

اگرچه، همان‌گونه که نویسندگان گفته‌اند، رایج‌ترین نظام و آرمان سیاسی در جهان کنونی آدمیان نظام دموکراتیک و آرمان دموکراسی است (قاسمی، ۱۴۰۳: ۱۳۲۳) و ارتباطی ژرفی میان آن و حقوق بشر وجود دارد، این دو همیشه دوشادوش هم پیش نرفته‌اند و گاه نقض حقوق بشر با دستاویز دموکراسی توجیه شده است (Ham & Chappell, 2017: 143). به باور نویسنده فقید، دشمنان آزادی بیان تنها در حکومت‌های استبدادی وجود ندارند، بلکه جوامعی که به اسم دموکراسی اداره می‌شوند ولی چیزی جز یک اسم از آن را یدک نمی‌کشند نیز در این زمینه دشمن و مانع آزادی بیان شمرده می‌شوند (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۹۴). این، یعنی دموکراسی در معنای راستین خود، بیش از آنکه امری شکلی و ظاهری باشد، مسئله‌ای ماهوی و مربوط به محتواست و تنها با تکیه بر سرشتی واقعی از دموکراسی و فاصله‌گیری از صورتک‌های آرایش‌شده به نام دموکراسی می‌توان به برکات آن برای افراد و جامعه، به‌ویژه در زمینه رعایت حقوق بشر، امیدوار بود. اسلامی ندوشن با اعلام چشم‌پوشی از ذکر جنبه‌های مثبت دموکراسی غربی، که اگر نبودند «اصولاً بحث حقوق بشر به مفهوم جدید به میان نمی‌آمد» (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۱۹۱)، مهم‌ترین ایرادات وارد بر آن از لحاظ حقوق انسانی را چنین برمی‌شمرد: یکم، نطفه استثمار را در خود دارد. به باور اسلامی ندوشن، مرزبندی‌هایی که از جانب غرب در امر دموکراسی صورت گرفت و دنیا را به دو تمدن اروپا و غیر اروپا تقسیم کرد از همان آغاز نطفه ضد دموکراتیک را در شکم دموکراسی می‌کاشت و حقوقی را که در قوانین خود برای انسان قائل بود در همان آن تبدیل می‌کرد به ضد حقوق برای انسان‌های دیگر. دوم، بنیاد خود را بر تولید و مصرف گذارده

است که در نتیجه آن استثمار انسان از سوی انسانی دیگر رواج دارد و به سخنی دیگر نگاه به انسان در چنین چارچوبی ابزاری است (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۱۹۲ - ۲۰۰). محمدعلی موحد نیز، هنگام برشمردن عوامل نابرابری، پیامدهایی را مثال می‌زند که از نتایج دموکراسی در نظر اسلامی ندوشن به دور نیست (موحد، ۱۳۸۴: ۲۱۲)؛ واقعیاتی که با داعیه حقوق بشر دائر بر برابری و ارزش ذاتی آدمی ناسازگار است و پایه‌های نظام حقوق بشر را سست می‌گرداند. سوم، رأی در آن، مانند مرغ ژولیت در نمایشنامه شکسپیر، هم آزاد است هم پای در بند. در پرده اول این نمایشنامه ژولیت به رومئو می‌گوید که او را چون مرغی می‌خواهد در دست کودکی که بندی نازک بر پایش بسته است؛ چون مرغ قدری جلو می‌رود، کودک از نو او را به سوی خود می‌کشد (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۲۰۰ - ۲۰۴). در واقع، نویسنده می‌خواهد بگوید رأی در دموکراسی غربی آن‌گونه هم که بر طبل آن کوبیده می‌شود آزاد نیست. و سرانجام چهارم، قانون در آن در خدمت «طبقه فائق» قرار دارد و مجموعه قوانین یک کشور بازتاب «گرایش‌های مسلط زمان» هستند. به سخنی دیگر، قانون در دموکراسی خود یک بند دیگر به بندهای آدمی افزوده است. در چنین سامانه‌ای «کسانی که سرخ تولید را در دست دارند در رأس قرار گرفته‌اند و مشی کلی سیر جامعه از جانب آنان ترسیم می‌شود. بقیه اکثریت مصرف‌کننده‌اند که در عین حال خود نیز به نحوی در خدمت تولید قرار دارند». و این یعنی استثمار قانونی انسان در چرخه تولید در خدمت قدرتی نامرئی که تداعی‌گر همان رابطه ارباب-رعیتی دوران‌های تاریک تاریخ انسان است (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۲۰۴ - ۲۰۷). این در حالی است که به باور برخی نویسندگان دموکراسی آمده است تا از رهگذر حقوق بشر افراد را از وضعیت رعیت به مقام شهروندی ارتقا دهد (نیکفر، ۱۳۸۹: ۴۳). اسلامی ندوشن همچنین معتقد است در نظام دموکراسی مارکسیستی تناقضی وجود دارد. روش حکمرانی در آن به شکلی است که «خواه‌ناخواه به این استنتاج می‌رسد که سازمان‌ها و عقایدی در دنیا هستند که مقدس‌اند و نباید به آن‌ها ایرادی وارد کرد. ولی این نظر خود مغایر تفکر علمی می‌شود که مارکسیسم خود را بر آن متکی می‌داند». در نتیجه، در چنین ساختاری «نه‌تنها ایدئولوژی و سازمان‌ها، بلکه به تبع آن‌ها افراد نیز جنبه مقدس پیدا می‌کنند و نمی‌توان از آن‌ها عیب‌جویی کرد». (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۲۰۹). روی‌هم‌رفته، در دموکراسی خلق وضعیتی پیش می‌آید که در آن «در کشور همه نوع آزادی هست، مگر آزادی استفاده از آزادی» (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۲۱۲). به سخنی دیگر، اسلامی ندوشن دموکراسی غربی و مارکسیستی را از لحاظ رعایت حقوق بشر از برخی جهات مصداق «سرکنگبین صرافزا» می‌داند که نه‌تنها کمکی به تضمین این حقوق نمی‌کنند و «یار شاطر» نمی‌شوند، بلکه خود به یکی از موانع آن‌ها مبدل و «بار خاطر» می‌شوند.

۳. اهداف فردی و اجتماعی حقوق بشر

همان‌گونه که صاحب‌نظران فلسفه و عرفان اسلامی نیز گفته‌اند، چشم پوشیدن از حقوق بشر بیش از آنکه منطقاً غیر ممکن باشد از لحاظ انسانی ویرانگر است. فقدان این حقوق جامعه را از اهداف عقلانی و وسایل بقا محروم می‌کند (منصوری لاریجانی، ۱۳۹۹: ۲۹). به همین دلیل است که حقوق بشر، صرف‌نظر از ارزش ذاتی و سرشت ازلی خود، ابزاری برای بقای جوامع و البته وسیله‌ای برای پاسداری از انسانیت آدمی‌زادگان شمرده می‌شود. اسلامی ندوشن خاطر نشان می‌سازد که حقوق در معنای مجموعه‌ای از قواعد و مقررات حاکم بر جامعه و به عنوان ابزار حفظ نظم و امنیت، که برخی آن را دانشی برآمده از اجتماع و قواعدی «برای زندگی مسالمت‌آمیز و عادلانه با حفظ کرامت ذاتی انسان» نیز می‌خوانند (محمدی (گرگانی)، ۱۳۹۷: ۷) همراه انسان به وجود آمده و زاینده آگاهی و زندگی اجتماعی است و این سرشتِ دوگانه آدمی و گرایش هم‌زمان او به خوبی و بدی است که او را مجبور به گذاردن آیین و قانون کرده است (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۵۸). در ادامه، نویسنده از نقش‌آفرینی حق‌های بشر در خصوص این گرایش دوگانه سخن می‌گوید و ضمن یادآوری اینکه حقوق بشر همان ترجمان حقوق فطری است یکی از هدف‌های آن را هماهنگ‌سازی گرایش‌های متعارض انسان و برپایی انضباط در این زمینه می‌داند تا مگر زندگی سیر مطلوبی به خود بگیرد و «جامعه تا حد ممکن به عدالت نسبی نزدیک گردد» (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۶۰). در حقیقت، اسلامی ندوشن حقوق بشر را با اهداف نظام حقوقی پیوند داده (← کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۴۴۱ - ۵۱۴) و آن را ابزاری برای نیل به این اهداف دانسته است. در واقع، به نظر می‌رسد در نگاه او از یک سو نقض و نادیده‌انگاری حقوق بشر به پیامدهایی در سطح فردی و اجتماعی می‌انجامد که در نهایت به تضعیف و عدم تحقق اهداف نظام حقوقی، یعنی هم‌نشینی نظم و عدالت، می‌انجامد و از سوی دیگر وی وجود و بلکه فلسفه حقوق بشر و منطق نهفته در رعایت و تضمین آن در جامعه را به اهداف نظام حقوقی و به‌ویژه هدف غایی آن یعنی عدالت ربط می‌دهد تا مگر «عدالت نسبی» در آن برقرار شود.

در این میان، وی نگاهی ویژه به حق آزادی دارد. آزادی حقی است که در منظومه فکری حقوقی- اسلامی ندوشن باید آن را مصداق «گل سرسبد» دانست. اسلامی ندوشن در جایی دیگر آزادی را در برابر اختناق قرار می‌دهد و این دومی را در داستان «شیطان و پسر»^۱ در حکم شراب می‌داند

۱. داستانی است که در شعر «شراب» ایرج میرزا آمده است (ابلیس شبی رفت به بالین جوانی ...). بر پایه آن، شبی ابلیس به بالین جوانی می‌رود و به او می‌گوید اگر می‌خواهد زنده بماند و مرگ او را دربرنگیرد سه راه پیش رو دارد: یا پدر پیر خویش را بکشد یا سینه و سر خواهرش را ببرد یا شراب بنوشد. پسر از دو مورد نخست درمی‌گذرد و می‌می‌نوشد. ولی پس از نوشیدن می‌دو کار دیگر را نیز انجام می‌دهد. البته، در کتاب، اسلامی ندوشن به جای بریدن سر و سینه خواهر از زنا با مادر سخن می‌گوید که سرانجام پسر به آن مبادرت می‌جوید.

(اسلامی ندوشن، ۱۳۶۹: ۳۱۴ - ۳۱۵). وی می‌گوید: «هر جا سخن از حقوق بشر به میان آمده است آزادی را مهم‌ترین رکن آن دانسته‌اند.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۶۷). به باور او، این همه توجه به آزادی در درازنای تاریخ، افزون بر اینکه نشانه‌ای از اهمیت آن است، نشانه نگرانی از زیر پا نهادن آن نیز به شمار می‌رود (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۶۸). اسلامی ندوشن در جملاتی تأمل‌برانگیز از اهمیت آزادی در هستی و پیوند آن با حق داشتن آدمی سخن می‌گوید و می‌نویسد: «همه مسائل انسان در پرتو برخورداری از نیروی ادراک مطرح می‌شود. این گفته معروف را که «من می‌اندیشم، پس هستم» می‌توان بدین گونه درآورد که «من می‌دانم که هستم، پس آزادم، پس حق دارم» و این سه خصیصه دانستن و آزاد بودن و حق داشتن با هم می‌آیند. پس انسان آزادی را شرط ادامه زندگی و گسترش زندگی خود دانسته است و با توجه به آنکه ادامه و گسترش دو هدف اصلی زندگی است آزادی خمیرمایه هستی شناخته می‌شود.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۶۸). در واقع، اسلامی ندوشن با نگرشی جامعه‌شناختی- روان‌شناختی به حقوق بشر و مصداق برجسته آن، یعنی حق بر آزادی، با به‌کارگیری تمثیل‌هایی ادبی در پی روشن‌سازی اهمیت و جایگاه برخورداری از حقوق بنیادین بشر در داشتن یک زندگی بارور برای افراد و موقعیتی رو به توسعه و پیشرفت برای جامعه است. دقیقاً از همین‌روست که نقطه مقابل آزادی را اختناق می‌داند و آن را به شراب در داستان «شیطان و پسر» تشبیه می‌کند. به گفته‌ای دیگر، هدف حقوق بشر و از جمله آزادی و مظاهر آن، از نظر نویسنده فقید، توسعه فرد و جامعه به صورت هم‌زمان و درهم‌تنیده است.

او همچنین بیشتر به تبیین هدف بهره‌مندی از حق بر آزادی دست می‌یازد. به باور اسلامی ندوشن، آزادی از یک سو به انسان امکان برخورداری بیشتر از مواهب مادی طبیعت را می‌دهد و از دیگر سو امکان جولان بیشتر در زندگی را به او می‌بخشد تا بر قابلیت جذب و کیفیت زندگی خویش بیفزاید. به همین دلیل است که شرافت و نام و مهتری و آرزندگی با آزادی پیوند می‌خورد و کسانی بوده‌اند که حتی به بهای جان نیز حاضر نمی‌شدند از آزادی خویش بگذرند. به سخنی دیگر، اگر آزادی از آنان گرفته می‌شد، زندگی خود را پایان‌یافته می‌یافتند (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۶۹). او بر این دیدگاه است که انسان هم در ادامه زندگی خود هم در گسترش آن به آزادی نیاز دارد. گسترش وجود در نظر ایشان آن است که پس از برآورده شدن نیازهای جسمانی انسان درصدد فراهم آوردن دلخوشی‌های دیگری برآید که جنبه مستقیم جسمانی ندارند، ولی کاملاً به کارهای جسم وابسته‌اند. وی آزادی را برای به دست آوردن خوبی و زیبایی جسمی و معنوی ضروری می‌شمارد و چنین می‌نگارد که «گسترش وجود ناظر به درهم‌شکستن محدوده زمانی و مکانی است و از این جهت جز این راهی ندارد که پایه‌اش بر آزادی قرار گیرد» (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۶۹ - ۷۳). در حقیقت، اسلامی ندوشن با این سخنان این اندیشه محوری در گفتمان

حقوق بشر را به خواننده القا می‌کند که انسانیت انسان وابسته به بهره‌مندی از حق‌ها و آزادی‌های بنیادین بشری است و اگر این حقوق و آزادی‌ها از او گرفته شوند در حقیقت انسانیت و در واقع آنچه آدمی را از دیگر موجودات متمایز می‌کند از وی گرفته شده است.

اسلامی ندوشن در خصوص انسانی زیستن آدمی و اهمیت حقوق بشر در تحقق آن از «حق جست‌وجوی خوشبختی» هم سخن می‌گوید که پیوندی ناگسستگی با حق بر شادی به منزله معیار توسعه‌یافتگی کشورها در جهان کنونی دارد (لری‌نژاد و طبیب‌زاده، ۱۴۰۲: ۲۰۸۱). او این حق را جزئی از آزادی فرد می‌داند و، با اشاره به وجود اندیشه‌های گوناگون در باب «انسان خوشبخت»، «زندگی کردن بر وفق بالاترین حد ظرفیت وجودی خود» و به سخنی دیگر «کمال» را نقطه مشترک همه آن‌ها قلمداد می‌کند و وجود غایت در زندگی که از نظر وی همان «پر کردن پیمانه خود» است را نشانه‌ای از جست‌وجوی انسان برای خوشبختی می‌نامد (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۱۴۲). سپس نظریه‌های گوناگون موجود درباره مفهوم خوشبختی را برمی‌شمارد و سه ادراک، که از روزگاران کهن تاکنون در این مورد وجود داشته است، را چنین تقسیم‌بندی می‌کند: ۱. دیدگاهی که خوشبختی را در ارضای هر چه بیشتر خواست‌ها و نیازهای انسان می‌بیند؛ ۲. دیدگاهی که خوشبختی را در زیر پا نهادن هر چه بیشتر خواست‌ها و نیازها می‌داند؛ و ۳. دیدگاهی که آمیزه‌ای است از دو دیدگاه پیشین (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۱۴۲ - ۱۵۴). او نوع رایج خوشبختی مورد پسند بیشتر فرهنگ‌ها و اندیشمندان را ادراک سوم می‌داند و لازمه تحقق این نوع از خوشبختی را نخست برآورده شدن حوایج ضروری به شکلی آبرومند و بایستگی عادلانه بودن نظم اقتصادی جامعه (جنبه مادی خوشبختی) و سپس رسیدن به حد اعلاّی شکفتگی یک انسان نامحتاج یا خوشبختی کیفی (جنبه معنوی خوشبختی) می‌شمارد (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۱۵۴). اسلامی ندوشن تحقق خوشبختی را در گرو سازمان اجتماعی و به سخنی دیگر حکومتی می‌داند که بایسته‌های آن را تأمین و تضمین کند. به گفته او، سخن راندن از خوشبختی برای افراد یک جامعه بی‌ثمر است اگر حکومتی بر سر کار باشد که مجراهای آن را بسته نگاه دارد (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۱۶۱ - ۱۶۲). او در صدر این مجراها «آزادی» را قرار می‌دهد و معتقد است انسان ناآزاد از «انسان دارنده حق» به «انسان گیرنده بخشش» تبدیل می‌شود. دیگر مجراهای تحقق خوشبختی در باور وی آموزش، عدالت، بهداشت، گذران ساعات فراغت، احساس ایمنی، فضای روحی، و ... هستند که همگی از رهگذر سازمان بر زندگی مردم اثر می‌گذارند (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۱۶۲ - ۱۶۳). اسلامی ندوشن نتیجه می‌گیرد در محیطی که سیر کلی امور در جریانی ناهماهنگ با درخواست‌های نجیبانه انسانی به جلو می‌رود نمی‌توان خوشبختی یافت (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۱۶۳ - ۱۶۴). بهره‌مندی از حق خوشبختی و البته لوازم و پیش‌نیازهای آن از نظر اسلامی ندوشن از هر دو بعد مادی و معنوی آن جلوه‌گاه بارز پیوند تنگاتنگ حقوق بشر و زندگی انسانی است.

یکی از مظاهر آزادی مطلق نظر اسلامی ندوشن آزادی بیان است که شیوه تبیین اهمیت روان‌شناختی- جامعه‌شناختی آن از سوی نویسنده برای درک بهتر اهداف فردی و اجتماعی حقوق بشر اندیشناک می‌نماید. به گفته ایشان، «از قدیم آدمی‌زاد را موجود سخنگو خوانده‌اند؛ یعنی کسی که آنچه در ضمیر دارد را می‌تواند بر زبان آورد. انسان از این روی سخنگو شد که موجود اندیشه‌مند بود. زبان زمانی به کار افتاد که اندیشه‌هایی در پس سر می‌گذشت و نیاز بود که به بیان آورده شود» (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۸۴). در همین جا، نویسنده با کلامی کوتاه و زیبا از پیوند بیان با انسانیت انسان به منزله مصداقی از آنچه در بالا گفته شد پرده برمی‌دارد. به باور او، زبان بیانگر فکر آدمیان است و از طریق آن بود که زندگی اجتماعی مفهوم پیدا کرد. ندوشن می‌نویسد گفتار، که بیان‌کننده اندیشه است، خود سرچشمه کردار می‌شود. «بشر نخست می‌اندیشید و سپس به عمل دست می‌زد و آن‌گاه از طریق بیان به ایجاد ارتباط با دیگران می‌پرداخت. اینجاست که بیان همان اهمیت کردار را به خود گرفت؛ یعنی بی آن کارها از پیش نمی‌رفت و زندگی به هیئت اجتماع میسر نمی‌گردید.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۸۶). نویسنده فقید با ظرافتی ستودنی بر نقش اجتماعی حق مهمی همچون آزادی بیان مهر تأیید می‌زند و بر اهمیت این حق به مثابه نماینده دسته متنوع حق‌های بشری در حیات اجتماعی آدمیان و خود اجتماع تأکید می‌ورزد. به سخنی سراسرتر، او حقوق و آزادی‌های بشری را دریچه‌ای برای توسعه فردی، تعدیل حیات جمعی و اجتماعی افراد، و تحکیم مبانی جامعه می‌داند؛ امری که نشان از جایگاه والای حقوق بشر در نگاه اندیشمند تیزبینی چون او دارد که سال‌ها در زمینه فرهنگ و جامعه اندیشیده و خوانده و قلم زده است.

۴. راه کارهای احیا و تحکیم حقوق بشر

اسلامی ندوشن در بخش فرجامین کتاب خود، که در واقع مقاله‌ای است که در زمان برگزاری کنفرانس جهانی حقوق بشر در تهران (۱۹۶۸) نوشته شده بود، این پرسش را مطرح می‌سازد که «چرا اجرای اعلامیه جهانی حقوق بشر با شکست روبه‌رو شده است؟». به باور نویسنده، پاسخ روشن است: کسانی که اجرای حقوق بشر را با منافع و امیال خود ناسازگار می‌دانسته‌اند به شیوه‌های گوناگون درصدد مسخ یا پایمال کردن آن برآمده‌اند (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۲۴۳). وی در این زمینه ادامه می‌دهد: «حقوق بشر نه از طریق حرف و کلام، بلکه از جانب عمل به این روز افتاده است. مشکل و تراژدی دنیای امروز از فاصله بین ظاهر و باطن و حرف و عمل سرچشمه می‌گیرد. سازمان‌های سیاسی که بر اساس دموکراسی و حقوق مردم می‌بایست پی‌ریزی کردند به‌ظاهر پدید آمده‌اند، ولی از معنا و جوهر و ماده حیاتی خود خالی نگه داشته شده‌اند» (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۲۴۳). در واقع، اسلامی ندوشن این کلام کنایه‌آمیز را به فضای حقوق

بشر وارد می‌کند که «به عمل کار برآید؛ به سخندانی نیست». او از فاصله میان حرف (رعایت حقوق بشر و در بوق و کرنا کردن آن) و عمل (وضعیت واقعی رعایت حقوق بشر در جامعه بین‌المللی) به‌تندی انتقاد می‌کند و چنین شرایطی را زمینه‌ساز نقض حقوق بشر و نادیده انگاشتن آن می‌شمارد.

اسلامی ندوشن، که دست‌کم برخی ریشه‌های وضعیت کنونی رعایت حقوق بشر در جهان را دریافته و بیان کرده است، راهکارهایی را نیز برای احیای حقوق بشر و خروج از این وضعیت به قول او «ری‌آمیز و مسخره» ارائه می‌دهد که عبارت‌اند از: تلاش برای کاهش فقر در جهان در سطوح داخلی و بین‌المللی، بایستگی تقویت آگاهی در مردم برای کاهش نادانی، تحکیم عدالت اجتماعی و جلوگیری از اعمال تبعیض علیه افراد، و سرانجام دادن وسیله دفاع و دادخواهی به ملت‌ها در برابر دولت‌ها (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۲۴۴ - ۲۴۶). در این زمینه، یعنی دادن وسیله دفاع و دادخواهی به ملت‌ها در برابر دولت‌ها، می‌توان به نهادهای قضایی منطقه‌ای حقوق بشری مانند دیوان اروپایی حقوق بشر، دیوان بین‌المللی حقوق بشر، دیوان افریقایی حقوق بشر و خلق‌ها، و نیز نهادهای شبه‌قضایی بین‌المللی همچون نهادهای معاهده‌محور حقوق بشری مثل کمیته حقوق بشر، کمیته حقوق زنان، کمیته حقوق کودک، و دیگر کمیته‌های ناظر بر معاهدات حقوق بشری اصلی و نیز نهادهایی نظیر شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد و دیگر سازکارهای حقوق بشری جهانی و منطقه‌ای اشاره کرد که همگی به نوعی برای پشتیبانی از افراد و ملت‌ها در برابر دست‌درازی دولت‌ها سامان یافته‌اند. اگرچه بی‌گمان برخی کارآمدی چنین نهادهایی در عمل را زیر پرسش می‌برند و چه‌بسا ممکن است مدعی شوند با وجود چنین نهادهایی نقض حقوق بشر بیش از دوران پیش از آن‌ها رخ می‌دهد، باید توجه داشت که چنین نهادهایی تنها نقض‌هایی را که از پیش موجود بوده‌اند به سرتاسر جهان مخابره می‌کنند و از قضا درست از همین طریق است که موجب کاهش نقض حقوق بشر می‌شوند. در بیانی روشن‌تر، چنین نهادهایی با عمومی کردن نقض حقوق بشر در نقاط گوناگون جهان زمینه فشار افکار عمومی داخلی و بین‌المللی و به کار افتادن سازکارهای نظارتی دیگر همچون جوامع مدنی را جهت پیکار با نقض حقوق بشر فراهم می‌آورند که در همه زمینه‌های مورد اشاره اسلامی ندوشن تأثیرگذار است.

اسلامی ندوشن، با نگاهی فراگیر و به دور از نگرشی تک‌بعدی، از آزادی درونی و بیرونی به صورت هم‌زمان داد سخن سَر می‌دهد و معتقد است وسعت توقع آزادی انسان به میزان وسعت دامنۀ تخیل و ادراک اوست. وی از دربندهایی سخن به میان می‌آورد که به‌رغم بند درونی آزاد دارند و این آزادی روح را نتیجه پشت پا زدن به تعین‌ها و خوارشماری آنچه دیگران به آن دل می‌بندند می‌داند که موجب می‌شود فرد قیدهای ناشی از احتیاط را بشکند و در ازای محرومیت‌های خود لذت رهاشدگی از ترس و نیاز را بچشد. نویسنده روی‌آوری روح‌های سرکش و حساس به آزادی درون در محیط‌های اختناق را

ناشی از شیوه ترک و نفی می‌داند که در صورت عمومیت یافتن روح درویشی را بر جامعه حکم‌فرما می‌کند و در نتیجه آن کار و کوشش، که جان زندگی است، دستخوش اختلال می‌شود (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۷۳ - ۷۵). به این دلیل است که در مقام ارائه راهکار باور دارد: «جامعه‌ای را می‌توان برخوردار از آزادی خواند که علائم بیرونی آزادی در آن نمودار باشد. این علائم عبارت است از تضمین‌هایی که عامه مردم را از تجاوز قدرت‌ها، چه دولت چه گروه‌های قدرتمند دیگر، در امان نگاه می‌دارند.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۷۵). و شاید این گزاره بیش از همه آنچه را اندیشمندان از آن به تعهد بین‌المللی ایجابی دولت‌ها در قبال حقوق بشر تعبیر می‌کنند به ذهن متبادر سازد. به گفته فلسفی، مسئله تعهدات ایجابی مربوط به حقوق بشر به‌خصوص از جهت نقض این تعهدات و در نتیجه به لحاظ عمل خلاف و مسئولیت دولت حائز اهمیت فراوان است. در چنین حوزه‌ای، مهم این است که دانسته شود اجرای کامل تعهدات ایجابی دولت‌ها در چنین حیطه‌ای مستلزم چه اقداماتی است. نیز باید دانسته شود دولت چه وقت و در چه اوضاع و احوالی این تعهدات را نقض می‌کند (فلسفی، ۱۳۹۹: ۲۱۴ - ۲۱۶). به سخنی دیگر، برای اجتناب از پیامدهای منفی فردی و اجتماعی نقض حقوق بشر، وجود تضمین‌های بیرونی و عینی که زمینه‌های نقض را فراهم می‌سازند ضرورت دارد و همین، بیش از تعهدات سلبی، پای تعهدات ایجابی دولت‌ها را به میانه معرکه می‌کشد.

به اعتقاد اسلامی ندوشن، یک جامعه برای آنکه سر پا بایستد باید آزادی درونی و بیرونی را هم‌زمان داشته باشد. او خاطرنشان می‌سازد که مجال و امکان آزاد بودن را سازمان و سامان یک کشور و جامعه است که فراهم می‌سازد. «دست‌یافت به این آزادی از طریق نظم و قانون میسر می‌شود که کارش آن است که برخورد میان خواست‌ها را تحت قاعده‌ای درآورد.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۷۵ - ۷۶). وی در ادامه خواست‌ها را نیز درونی و بیرونی می‌داند و افسارگسیخته نبودن آزادی و محدود بودن آن را نیز یادآور می‌شود و می‌گوید: «همه حرف‌ها بر سر نوع و چگونگی محدودیت است.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۷۶ - ۷۷). و می‌دانیم که در نظام بین‌المللی حقوق بشر سخن از محدودیت‌های مجاز وارد بر حقوق و آزادی‌ها به میان می‌آید که مهم‌ترین آن‌ها حقوق و آزادی‌های دیگران، اخلاق و بهداشت عمومی، نظم عمومی، و امنیت ملی است؛ محدودیت‌هایی که به باور پژوهشگران استتفا بر قاعده هستند و قاعده بهره‌مندی کامل و مؤثر از حقوق بشر را نفی نمی‌کنند و بلکه آن را تبیین می‌کنند و حتی امکان حل و فصل مناقشات میان منافع و خیر افراد بلکه میان حقوق و منافع فردی و جمعی را نیز فراهم می‌سازند (Bilgorajski, 2023: 68). در بیانی متفاوت ولی همبسته، این محدودیت‌ها برای رعایت حقوق بشر ضروری هستند. چون اگر نباشند زمینه‌های نقض حقوق افراد به‌ویژه ضعیف‌ترها بیش از پیش فراهم می‌شود و اصل برابری به منزله یکی از ستون‌های اصلی نظام بین‌المللی حقوق بشر در هم می‌شکند.

نویسنده فقید در پاسخ به پرسش چرایی وابستگی آزادی سیاسی به عنوان یکی از مظاهر حق بر آزادی به سازمان می‌نویسد دموکراسی مستلزم علائمی بیرونی است که بیانگر وجود آن باشد و علائم ذی‌ربط را از جمله چگونگی اعلام رأی آزاد مردم، چگونگی آزادی بیان و اعتراض، دایره اقتدار و استقلال قوای سه‌گانه کشور، و میزان امنیت قضایی برای بیان نظر سیاسی از سوی مردم بدون ترس می‌داند (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۷۹). او در ادامه به اهمیت شکل‌گیری حزب و کارکردهای آن می‌پردازد و همچنین به نفی تک‌حزبی‌گری دست می‌زند و آن را با اصول دموکراسی ناسازگار می‌خواند (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۸۰ - ۸۲). اسلامی ندوشن یادآور می‌شود که با توجه به رویدادهای تاریخی معاصر در کشورهای گوناگون نتیجه حزب منحصر مستدام شدن قدرت مستقر است و باورکردنی نیست که جمعیتی سیاسی یا همان حزب منحصر به آن اندازه پاک‌باز باشد که نیروی معارض خود را در سینه خویش بپروراند؛ «یعنی هم خود باشد و هم غیر، هم اکثریت و هم اقلیت، هم قاضی و هم مدعی، هم طیب و هم بیمار.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۸۳). این امر به‌ویژه با توجه به نقش احزاب سیاسی در تحقق حقوق بشر که مورد تأکید نویسندگان قرار گرفته است (غلام‌علی و جعفری، ۱۴۰۱: ۳۱ - ۴۹) از اهمیت شایانی برخوردار است. به دیگر سخن، تحزب سیاسی با فراهم‌سازی امکان پژواک نظرات گوناگون جامعه در سپهر سیاسی هر کشور زمینه اعتلا و تحکیم حقوق بشر را مهیا می‌کند.

اسلامی ندوشن همچنین در گفتاری با عنوان «رابطه آزادی با چند امر دیگر» باز هم از این آرزوی همیشگی آدمی و پیش‌نیازهای تحقق آن سخن می‌گوید. امر نخست اقتصاد است. اسلامی ندوشن به این نکته مهم اشاره می‌کند که «انسان نیازمند آزاد نیست. نیاز، خود، نخستین قید است. اگر انسان از همان آغاز زندگی انسانی خود طالب آزادی بوده برای آن بوده است که در سایه آن از خود دفع نیاز کند» (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۱۲۴). او البته اقتصاد را در کنار دیگر عوامل مانند سیاست، فرهنگ، تأمین قضایی، و حاکمیت ملی برای تأمین آزادی لازم می‌داند (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۱۲۶). به نظر می‌رسد، با توجه به مطالب پیشین، می‌توان اقتصاد را هم برای ادامه زندگی هم برای گسترش وجود انسان ضروری دانست. امر دوم در ارتباط با آزادی فرهنگ است. به باور نویسنده، که در یکی دیگر از آثار خود انسان را موجودی ذاتاً فرهنگی می‌نامد (اسلامی ندوشن، ۱۳۹۴: ۱۲۹)، فرهنگ را باید تنظیم‌کننده آزادی دانست. در بیان او، «آزادی ما را آماده به کار و آماده به برخورداری از زندگی می‌نماید و فرهنگ نیز میزان و نوع آزادی را تنظیم می‌کند. از طریق فرهنگ است که ما با میل می‌پذیریم دامنه توقع خود را از آزادی تا حدی جلو ببریم که به آزادی دیگران و به مصالح کلی جامعه لطمه‌ای نزند. آزادی بی‌مرز که مورد دلخواه انسان است باید از طریق تفکر فرهنگی به محدودیت خود رضا دهد. یعنی از طریق اعتماد به دستگاه گرداننده و آشتی بودن با اجتماع» (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۱۲۷ - ۱۲۸). پای فشاری و اتکای

اسلامی ندوشن بر فرهنگ به عنوان تنظیم‌کننده مرزهای آزادی نشان از نگاه مبنایگرایانه او به مسائل انسانی دارد و فرهنگ را در این میان زیربنای دیگر امور و از جمله حقوق بشر می‌شمارد.

سومین امر مورد نظر او آموزش است که خود یکی از حقوق بنیادین آدمی محسوب می‌شود (Zendeli, 2017: 158). از آنجا که وی سواد را با دانایی یکی نمی‌بیند، باسوادی را شرط بهره‌مندی افراد یک جامعه از آزادی نمی‌داند. زیرا «شرط لازم برای پی بردن به حق نیست و این درست نیست که بگوییم هر کس سواد نداشت قادر به تشخیص و حفظ حقوق خود نخواهد بود». البته او نقش بلوغ فکری ناشی از سواد در جذب آزادی در جامعه را انکار نمی‌کند؛ ولی هم‌زمان خاطرنشان می‌سازد که به‌ویژه با توجه به تجربه شرق به اصطلاح باسوادها و مدرک‌دارها خود در موارد زیادی طردکننده آزادی بوده‌اند نه بی‌سوادها (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۱۲۷ - ۱۳۰). به باور اسلامی ندوشن «همان‌گونه که آزادی در آگاهی و درایت نیرو می‌گیرد، آموزش و دریافت نیز در آزادی می‌شکفتد. جامعه‌ای که آزاد نبود نخواهد توانست آموزش درست به مردم خود بدهد». به گفته‌ای دیگر، به نظر می‌رسد اسلامی ندوشن آزادی و آموزش را، که هر دو در صدر حق‌های بشری انسان قرار دارند، لازم و ملزوم یک‌دیگر می‌داند و پیوند میان آن‌ها را دوسویه می‌شمارد؛ به این شکل که جامعه بدون آموزش نخواهد توانست به اهمیت آزادی و بایستگی وجود آن در یک زندگی شرافتمندانه پی ببرد و در نتیجه گامی در مسیر دستیابی به آن یا برداشتن موانع پیش رویش بر نخواهد داشت. افزون بر این، جامعه‌ای که آزاد نباشد و طعم شیرین آزادی را نچشد آموزش درستی هم نخواهد دید و چون آموزش وسیله‌ای برای انتقال دستاوردها و داشته‌ها به نسل دیگر است بدیهی است در چنین وضعیتی این انتقال بین‌نسلی صورت نخواهد گرفت و جامعه با انقطاع فرهنگی و شناختی روبه‌رو خواهد شد.

اسلامی ندوشن در عین ذکر اینکه رعایت حقوق بشر در وهله نخست بر دوش حکومت‌هاست یادآور می‌شود که «موضوع تأمین حقوق بشر واقعاً خطیرتر و حیاتی‌تر و پیچیده‌تر از آن است که بتوان از دولت‌ها انتظار داشت که ولو با حسن نیت به تنهایی بتوانند آن را برآورده کنند. این امر محتاج همکاری خود مردم، همکاری همه افراد با فرهنگ و آزاده در سراسر جهان است.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۲۴۶ - ۲۴۷). به همین دلیل است که به‌رغم اختصاص شأن نظام بین‌المللی حقوق بشر به حق‌های آدمی سندی همچون «اعلامیه آمریکایی حقوق و تکالیف انسان» (۱۹۴۸) در فصل دوم خود طیف گسترده‌ای از حقوق را بر افراد بار کرده است (Seatzu, 2019: 2). اگرچه در نظام پیش‌گفته کمتر به صراحت سخن از تکالیف انسان رفته، بدیهی است هر حق بشری یک شخص گونه‌ای تکلیف غیر مستقیم را بر دوش دیگر اشخاص بار می‌کند که البته ضامن آن باید دولت باشد. و در نهایت، اسلامی ندوشن در جملات پایانی کتاب خویش می‌نویسد که «ترقی واقعی در یک کشور تنها محدود به ایجاد تحول در امور مادی

نمی‌تواند باشد. تأمین رشد معنوی یک قوم، ایجاد هماهنگی و حس تفاهم و اعتماد بین فرمانروا و فرمانبر، حفظ حیثیت انسانی از راه احترام به قانون و اصول از پایه‌های اولیه است که ترقی و سلامت یک قوم بر آن‌ها بنا نهاده می‌شود و این میسر نیست مگر از طریق احترام و اعتقاد به حقوق بشر. «(اسلامی ندوشن، ۱۳۵۷: ۲۴۷ - ۲۴۸). شاید این فرمایش اسلامی ندوشن را بتوان یکی از نقدهای جدی وارد بر حقوق بین‌الملل کنونی به طور کل و نظام بین‌المللی حقوق بشر به طور خاص دانست. در واقع، به باور صاحبان این قلم نیز گفتمان حقوق بشر، که داعیه توجه به نیازمندی‌های انسان را دارد، در بیشتر مواقع یک بعدی عمل کرده و بیشتر به وجه مادی آدمی و نیازمندی‌های او بها داده است. همین موجب شده ما با نوعی عدم تعادل در الزامات حقوق بشری در ارتباط با وجوه دوگانه انسان روبه‌رو باشیم.

۵. نتیجه

کتاب ذکر مناقب حقوق بشر در جهان سوم اثری است که رشحه‌های ادبی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، سیاسی، و حقوقی را یک‌جا در خود جای داده و به گفته‌ای به نگرانی انسانی همیشگی نویسنده از پنجره حقوق و در حال‌وهوایی ادبی پرداخته است. اسلامی ندوشن از آموزه‌ها و مفاهیم و تمثیل‌های ادبی برای تبیین دیدگاه خویش بهره می‌برد و از این رهگذر پیوند تنگاتنگ ادبیات و حقوق در نگاه به انسان و حقوق او را به‌خوبی به نمایش می‌گذارد. افزون بر این، اگرچه اسلامی ندوشن از لحاظ آکادمیک جامعه‌شناس نیست و ادعایی هم در این زمینه ندارد، به واسطه نوشته‌های پرشمار و پرمغزش در زمینه فرهنگ به‌ویژه فرهنگ ایران به عنوان برآیند شناخت تحلیلی او از تاریخ و اساطیر ایرانی و نگاه موشکافانه و چندوجهی به امور از یک سو و تحصیلات ایشان در رشته حقوق بین‌الملل از سوی دیگر بارقه‌های نگاه جامعه‌شناختی به حقوق بشر را به‌ویژه در کتاب نام‌برده به‌خوبی می‌توان ملاحظه کرد. او در این کتاب به شیوه برخورد با حقوق بشر و تلاش برای مسخ آن پرداخته و به سخنی دیگر به آسیب‌شناسی وضعیت رعایت حقوق بشر و ریشه‌ها و عوامل آن دست یازیده است. به نظر می‌رسد، در این اثر، اسلامی ندوشن دست کم در سه حوزه چرایی نقض حقوق بشر و پیامدهای جمعی - فردی آن، اهداف فردی و اجتماعی حقوق بشر، و راه‌های اعتلا و تحکیم حقوق بشر با نگاهی جامعه‌شناختی به موضوع پرداخته است. در واقع، به باور این قلم، نگاه اسلامی ندوشن در کتاب یادشده در این سه حوزه بیشتر جامعه‌شناختی است و رگه‌هایی از رهیافت جامعه‌شناسانه به چالش‌های حقوق بشر را می‌توان در آن پیگیری کرد.

اسلامی ندوشن دو عامل خارجی و داخلی را در وضعیت مردمان کشورهای جهان سوم از لحاظ بهره‌مندی از حقوق بشر تأثیرگذار معرفی می‌کند. از یک سو کشورهای خارجی با استثمار و سلطه‌جویی و

از سوی دیگر کارگزاران داخلی با بی‌توجهی به منزلت و عاقبت مردم و ستم در حق آن‌ها مانعی بزرگ در برابر نیل به یک زندگی شرافتمندانه به شمار می‌روند. در واقع، ساختارهای نابرابری که چه از خارج چه از داخل بر مردم تحمیل شده عامل زیربنایی نقض و نادیده‌انگاری حقوق بشر محسوب می‌شود. او به پیامدهای جامعه‌شناختی- روان‌شناختی نادیده‌گیری حقوق انسانی در جوامع می‌پردازد و بر این باور است که در چنین وضعیتی دو ویژگی در افراد رشد می‌کند که یکی پناه گرفتن در شخصیت دوگانه و دیگری دورشدگی از اعتدال است. دیگر پیامد منفی عدم توجه به حقوق بشر در جامعه را می‌توان بی‌مسئولیتی یا به سخنی رساتر عدم احساس مسئولیت افراد به‌ویژه در ارتباط با جامعه دانست. او یکی از هدف‌های اجتماعی حقوق بشر را هماهنگ‌سازی گرایش‌های متعارض انسان و برپایی انضباط در این زمینه می‌داند تا مگر زندگی سیر مطلوبی به خود بگیرد و جامعه تا حد ممکن به عدالت نسبی نزدیک شود. در حقیقت، اسلامی ندوشن حقوق بشر را با اهداف نظام حقوقی پیوند داده و آن را ابزاری برای نیل به این اهداف دانسته است. در واقع، به نظر می‌رسد در نگاه او از یک سو نقض و نادیده‌انگاری حقوق بشر به پیامدهایی در سطح فردی و اجتماعی می‌انجامد که در نهایت به تضعیف و عدم تحقق اهداف نظام حقوقی، یعنی هم‌نشینی نظم و عدالت، می‌انجامد و از سوی دیگر وجود و بلکه فلسفه حقوق بشر و منطق نهفته در رعایت و تضمین آن در جامعه با اهداف نظام حقوقی و به‌ویژه هدف غایی آن، یعنی عدالت، گره خورده است تا مگر «عدالت نسبی» در آن برقرار شود.

در مقام ارائه راهکار برای اعتلا و تحکیم حقوق بشر، اسلامی ندوشن باور دارد جامعه‌ای را می‌توان برخوردار از آزادی خواند که علائم بیرونی آزادی در آن نمودار باشد. این علائم عبارت است از تضمین‌هایی که عامه مردم را از تجاوز قدرت‌ها، چه دولت چه گروه‌های قدرتمند دیگر، در امان نگاه می‌دارند. به سخنی دیگر، برای اجتناب از پیامدهای منفی فردی و اجتماعی نقض حقوق بشر وجود تضمین‌های بیرونی و عینی که زمینه‌های نقض را فراهم می‌سازند ضرورت دارد و همین بیش از تعهدات سلبی پای تعهدات ایجابی دولت‌ها را به میانه معرکه می‌کشاند. او همچنین بایستگی تقویت آگاهی در مردم برای کاهش نادانی، تحکیم عدالت اجتماعی، و جلوگیری از اعمال تبعیض علیه افراد و دادن وسیله دفاع و دادخواهی به ملت‌ها در برابر دولت‌ها را از جمله راه‌کارهای احیای حقوق بشر می‌داند. چنین می‌نماید که اسلامی ندوشن، با اتخاذ رهیافتی جامعه‌شناختی در قبال حقوق بشر و پرهیز از رویکردی صرفاً حقوقی که در شناخت این حقوق کارایی لازم را ندارد تصویری بهتر و ملموس‌تر از بایستگی و اهمیت و سرشت آن‌ها به خواننده خود ارائه کرده است. او درد اصلی را در جامعه می‌بیند، نه فقط دولت، بدون مردمانی که باور به آزادی و حقوق بشر مبتنی بر حیثیت انسانی (در مفهوم استعلایی آن) نداشته باشند، دولت حقوق بشری شکل نمی‌گیرد و متون حقوق بشر برای پدیدار شدن به مثابه عینیتی مشهود

راه دشواری دارند. از این رو، به نظر می‌رسد باید یکی از رویکردهای سودمند را که می‌تواند در زمینه تبیین و آسیب‌شناسی حقوق بشر به کار گرفته شود جامعه‌شناسی حقوق بشر دانست. نگارندگان امیدوارند بتوانند در تلاش‌های آینده خود و در قالب پژوهش‌هایی دیگر با موشکافی بیشتر به معرفی و تبیین دیدگاه‌های حقوق بشری این نویسنده برجسته ایران دست بزنند.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۵۷). ذکر مناقب حقوق بشر در جهان سوم. تهران: توس.
۲. _____ (۱۳۶۹). روزها: «سرگذشت». تهران: یزدان. ج ۲.
۳. _____ (۱۳۷۵). نوشته‌های بی‌سرنوشت. ویراست چهارم. تهران: یزد/ آرمان.
۴. _____ (۱۳۹۴). فرهنگ و شبه‌فرهنگ. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۵. امین، سید حسن (۱۳۸۲). تاریخ حقوق ایران. تهران: دایره‌المعارف ایران‌شناسی.
۶. جعفری ندوشن، علی اکبر (۱۴۰۱). سخنگوی فرهنگ ایران: تأملی در آثار و آرای محمدعلی اسلامی ندوشن. تهران: مروارید.
۷. عجم‌اوغلو، دارون و رایینسون، جیمز ای. (۱۳۹۹). راه باریک آزادی. مترجمان: سید علی‌رضا بهشتی شیرازی و جعفر خیرخواهان، تهران: روزنه.
۸. فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۹۹). سیر عقل در منظومه حقوق بین‌الملل: اصول اساسی روش‌شناسی حقوق بین‌الملل. چ ۲. تهران: فرهنگ نشر نو، با همکاری نشر آسیم.
۹. فوکویاما، فرانسیس (۱۴۰۳). نظم و زوال سیاسی. ترجمه رحمن قهرمان‌پور. چ ۷. تهران: روزنه.
۱۰. فیضی، کریم (۱۳۹۶). زندگی، عشق و دیگر هیچ: گفت‌ووشنود با دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن. تهران: اطلاعات.
۱۱. قاری سیدفاطمی، سید محمد (۱۳۹۰). حقوق بشر در جهان معاصر (دفتر یکم: درآمدی بر مباحث نظری: مفاهیم، مبانی، قلمرو، و منابع). چ ۳ (دوم ناشر). تهران: شهر دانش.
۱۲. قربان‌نیا، ناصر (۱۳۹۰). حقوق بشر و حقوق بشردوستانه. چ ۲. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۳. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲). فلسفه حقوق (جلد اول: تعریف و ماهیت حقوق). چ ۶. تهران: سهامی انتشار.
۱۴. محمدی (گرگانی)، محمد (۱۳۹۷). زمینه و زمانه حقوق بشر و حقوق اساسی در ایران. تهران: گنج دانش.
۱۵. منصوری لاریجانی، اسماعیل (۱۳۹۹). سیر تحول حقوق بشر. قم: بوستان کتاب.
۱۶. موحد، محمدعلی (۱۳۸۴). در هوای حق و عدالت: از حقوق طبیعی تا حقوق بشر. چ ۳. تهران: کارنامه.
۱۷. نیکفر، محمدرضا (۱۳۸۹). خسونت، حقوق بشر، جامعه مدنی. چ ۲. تهران: طرح نو.
۱۸. هاول، واتسلاو (۱۳۹۸). قدرت بی‌قدرتان. ترجمه احسان کیانی‌خواه. چ ۲. تهران: نشر نو.

(ب) مقالات

۱۹. بحرینی، علی و قاری سیدفاطمی، سید محمد (۱۴۰۰). ویژگی‌های انسان از منظر نویسندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر. *مطالعات حقوق عمومی*، ۵۱(۲)، ۵۱۹ - ۵۳۵.
۲۰. رضادوست، سعید (۱۴۰۲). حقوقدانان، با مهاجرت به سرزمین ادبیات، جهان را به سمت عدالت، برابری، و آزادی بیشتر پیش می‌رانند. *خیام‌نامه: یادنامه بازگشت پیکر استاد ندوشن به وطن و خاک‌سپاری در نیشابور* (ویژه‌نامه)، ۳.
۲۱. عباسی، جواد (۱۳۹۷). ایران‌دوست واقع‌بین: تأملی در ایران‌نگری استاد محمدعلی اسلامی ندوشن. *ایران‌نامگ*، ۳(۴)، ۲۲ - ۳.
۲۲. غلام‌علی، علی و جعفری، افشین (۱۴۰۱). تأثیر کارکرد احزاب سیاسی در تحقق الگوی حقوق بشر اسلامی در جمهوری اسلامی ایران. *جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، ۵(۱)، ۳۱ - ۴۹.
۲۳. قاسمی، آرین (۱۴۰۳). چالش تاریخی تحقق حق بر دموکراسی: مناقشه نظری نخبه‌گرایان. *مطالعات حقوق عمومی*، ۵۴(۲)، ۱۳۲۱ - ۱۳۴۳.
۲۴. کاظمی زمهریر، مهدی (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی سیاسی حقوق بشر. *حقوق بشر*، ۹(۱ و ۲)، ۱۱۵ - ۱۳۰.
۲۵. لری‌نژاد، محمد و طیب‌زاده، پونه (۱۴۰۲). حق بر شادی در پرتو اهداف توسعه پایدار. *مطالعات حقوق عمومی*، ۵۳(۴)، ۲۰۸۱ - ۲۱۰۴.

۲. انگلیسی

A) Articles

1. Ardila-Sánchez, J. G. & López-López, W. (2025). Human Rights in Sociopsychological Perspective. *The Psychological Record*, 75(1), Forthcoming, 1-11. <https://doi.org/10.1007/s40732-025-00631-6>
2. Bilgorajski, A. (2023). Boundaries and Limitations of Human Rights: A Contribution to the Discussion. *Scientific Journal of Bielsko-Biala School of Finance and Law*, 27(3), 68-71. <https://doi.org/10.19192/wsfp.sj3.2023.10>
3. Brunnsma, D. L.; Smith, K. E. I. & Gran, B. K. (2013). Introduction- Sociology and Human Rights: Resituating the Discipline. In: David L. Brunnsma, Keri E. Iyall Smith, Brian K. Gran (eds.). *The Handbook of Sociology and Human Rights*. Boulder/ London: Paradigm Publishers.
4. ----- (2015). Introduction. In: David L. Brunnsma, Keri E. Iyall Smith, Brian K. Gran (eds.). *Expanding the Human in Human Rights: Toward a Sociology of Human Rights*. Boulder/ London: Paradigm Publishers.
5. Brunnsma, D. L., Smith, K. E. I., & Gran, B. K. (2020). Introduction- Creating Knowledge about Human Rights Sociologically. In: David L. Brunnsma, Keri E. Iyall Smith, Brian K. Gran (eds.). *Sociology for Human Rights: Approaches for Applying Theories and Methods*. New York/ London: Routledge.
6. David, L. (2018). Human Rights as an Ideology? Obstacles and Benefits. *Critical Sociology*, 46(1), 37-50. <https://doi.org/10.1177/0896920518798015>

7. Ham, C. van & Chappell, L. (2017). Democracy and Human Rights: A Tripartite Conceptual Framework. *Austuralian Journal of Human Rights*, 23(2), 143-167. <https://doi.org/10.1080/1323238X.2017.1371927>
8. Mfoafo-M'Carthy, M. & Huls, S. (2014). Human Rights Violations and Mental Illness: Implications for Engagement and Adherence. *SAGE Open*, 4(1), 1-17. <https://doi.org/10.1177/2158244014526209>
9. Seatzu, F. (2019). On the Meaning and Scope of Individual Human Duties and Obligations in the American Declaration of the Rights and Duties of Man of 1948. *Revista Electrónica Iberoamericana*, Vol. 13, Edición Especial, 1-21. <https://dialnet.unirioja.es/servlet/articulo?codigo=7335460>
10. Zendeli, E. (2017). The Right to Education as A Fundamental Human Right. *Contemporary Educational Researches*, 7(4), 158-166. <https://doi.org/10.18844/cerj.v7i4.2718>